

شتر دیدي ، ندیدی

مردی در صحرا بدنبال شترش می گشت تا اینکه به پسر با هوشی برخورد . سراغ شتر را از او گرفت ...



مردی در صحرا بدنبال شترش می گشت تا اینکه به پسر با هوشی برخورد . سراغ شتر را از او گرفت . پسر گفت : شترت يك چشمش کور بود؟ مرد گفت: بله . پسر پرسید : آیا يك طرف بار شیرین و طرف دیگرش ترش بود ؟ مرد گفت : بله . حالا بگو شتر کجاست ؟ پسر گفت من شتري ندیدم . مرد ناراحت شد و فکر کرد که شاید این پسر بلانی سر شتر او آورده و پسرک را نزد قاضي برد و ماجرا را برای قاضي تعريف کرد . قاضي از پسر پرسید . اگر تو شتر را ندیدی چگونه مشخصات او را درست داده اي ؟ پسرک گفت : در راه ، روی خاک اثر پای شتري دیدم که فقط سبزه های يك طرف را خورده بود . فهمیدم که شاید شتر يك چشمش کور بود . بعد دیدم در يك طرف راه مگس بیشتر است و يك طرف دیگر پشه بیشتر است . و چون مگس شیريني دوست دارد و پشه ترشي را نتیجه گرفتم که شاید يك لنگه بار شتر شیريني و يك لنگه دیگر ترشي بوده است . قاضي از هوش پسرک خوشش آمد و گفت : درست است که تو بي گناهي ولي زبانت باعث دردسرت شد . پس از این به بعد شتر دیدي ، ندیدی !! این مثل هنگامی کاربرد دارد که پرحرفی باعث دردسر می شود . آسودگی در کم گفتن است و چکار داری که دخالت کنی ، شتر دیدي ندیدی و خلاص .